

## معانی مختلف tie

Hey what's up?

سلام چه خبرا؟

Today we're going to define the word "tie".

امروز میخوایم درمورد معنی tie صحبت کنیم.

Number 1

شماره 1

Probably the first thing that pops into your mind

احتمالا اولین چیزی که به ذهنتون میرسه

is the long narr..

یه چیز دراز باری...

narrow? narrow!

**باریک؟ باریک!**

is the long narrow piece of cloth

**یه تیکه پارچه ی دراز و باریک**

with a knot around the neck.

**با یه گره دور گردنه**

Here's an example:

**مثال میزنم:**

James never wears a tie

**جیمز هیچ وقت کراوات نمینده**

He was born with the winter cap.

**با کلاه زمستونی به دنیا اومده.**

Here

اینهاش

the winter cap

کلاه زمستونی

So

پس

If you saw James with a tie

اگه دیدین جیمز کراوات بسته

that would be the end of the world.

احتمالا آخر دنیاس.

So remember

پس یادت باشه

tie is the thing that has nothing to do with James.

**کراوات هیچ ربطی به جیمز نداره.**

Tie is usually worn by men at wedding parties,

**معمولا مردها تو عروسی ها کراوات میبندن**

while they are having cucumber

**درحالی که خیار میخورن**

and dancing with Bandary songs.

**و با آهنگای بندری میرقصن.**

And auntie says

**و عمه ش میگه**

you look more handsome with that tie.

**خیلی با کراوات خوشتیپ تری**

Mashallah you've become a grown man.

ماشالا مردی شدی برای خودت.

Knock on wood.

بزنم به تخته.

alright number 2

خب شماره 2

The second meaning is a possible result of a game

دومی به معنی نتیجه‌ی احتمالی یه بازی

when two people or teams

بین دو نفر یا دو تا تیم

get the same number of points.

وقتی که امتیازات برابری میگیرن، هست.

Equal or level

**مساوی یا هم‌رده**

like 0-0, 1-1 or 2-2 etc.

**مثلاً صفر صفر، یک یک یا دو دو و غیره**

The game ended with a tie

**بازی مساوی تموم شد**

or we can say

**یا میتونیم بگیم**

the player heads into their own net

**بازیکن با گلی که با ضربه‌ی سر به دروازه‌ی خودشون زد**

to tie the match.

**بازی رو مساوی کرد.**

That's really unfortunate.

خیلی بدشانسیه.

Look at him.

نگاش کنید.

his team could win

تیمش میتونست بیره

But now the game is tied 1-1

ولی الان یک یک مساوی شد.

He wishes he'd never existed.

آرزو میکنه کاش کلا وجود نداشت.

He hates his life now.

از زندگیش متنفره الان.

I think he might kill himself.

فکر کنم ممکنه خودش رو بکشه.

Number 3

شماره 3

Tie as a verb means to fasten things together

tie به عنوان فعل یعنی یه چیزی رو با استفاده از

using a piece of string.

یه نخ به هم وصل کردن.

Example:

برای مثال:

as an adult

به عنوان یه بزرگسال

everybody knows how to tie their shoelace.

همه بستن بند کفششون رو بدن.

Alright, that's it.

خیله خب، همین.

Tell us in the comments below

تو کامنت ها

when did you learn to tie your shoes?

زمانی که بستن بند کفشت رو یاد گرفتی رو

In a complete sentence.

تویه جمله ی کامل بهمون بگو.

later

فعلا